جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | پرویز شیخ طادی (فیلمساز) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

سینمای کره

ناپب هالیوود در جنگ نیابتی

عزیزالله محمدی (امتدادجو)

«جنگ نیابتی» عنوانی است که در یک دهه گذشته جایگاه ویژه‌ای در محاوره‌های معمول و روزانه سیاسیون و نظامی‌ها در دنیا پیدا کرده است و با این تعریف شناخته می‌شود که قدرت‌های شناخته شده، به جای رویارویی مستقیم، از گروهها یا عناصر و یا کشورهای دیگر برای مبارزه استفاده می‌کنند و آنچنان هم دارای قاعده مشخص و معینی نیست تا بتوان آن را تعمیم به کل در تمام تقابل‌های قدرت‌ها داد؛ بلکه امکان دارد مجموعه فرآیندهایی از تحولات یا ساختارها و یا پدیده‌ها و یا نگرشها و باورها و... باشد که به منظور فشار و تضعیف قدرت مقابل بکار گرفته می‌شود.

مسلم است که تقابل و مبارزه نظامی، اولین شکل از جنگ نیابتی یا واسطه‌ای و یا وکالتی است که در جهان مرسوم شده و بیشترین وجه آن نیز وجه اعتقادی است؛ ولی! با گذر زمان تا حدود زیادی دست طرفین در این نوع مبارزه برای هم باز شده و ای بسا که حتی به‌طور آشکارا جناحین مقابل به هم جنگ، روبه‌روی هم ایستادند که مرور وقایع منطقه غرب آسیا و مناطقی از آفریقا کاملا گویای این مسئله می‌باشد.

هرچند پرداختن به گروههای نیابتی موضوع این یادداشت نیست؛ اما! به جهت نقب زدن به موضوع معین امروز، همان‌طور که چندی پیش نیزپس از ماجراهای «گروه واگنر» روسیه در یادداشت «مقایسه گروههای مورد حمایت ایران با ابرقدرت‌های جهان» (یکم مرداد ۱۴۰۲ صفحه فرهنگ و مقاومت) اشاره شد؛ اساسا گروههای نیابتی تشکیل شده در منطقه با توجه به ماهیت وجودی و همین‌طورساختاری، کاملا متفاوت از هم هستند که این تفاوت‌های ایدئولوژیک و نیز کارکرد هر کدام برای جهانیان و بخصوص برای طرفین مقابل جنگ شناخته شده است که به همین دلیل گاهی زمین رویارویی از صحنه فیزیکی به صحنه‌های انتزاعی و رسانه‌ای و یا حتی هنری و... کشیده می‌شود تا با انجام عملیات‌های روانی و روحی بتوان نقطه‌های ایدئولوژیک فکری و اندیشه‌ای مبارزین را جهت مبارزه نظامی بیشتر تقویت کرد.

آمریکا که خود مادر و بانی و متولی گروه داعش و گروههای مشابه به آن است؛ با توجه به فهم دقیقی که از موضوع رسانه و هنر و به‌ویژه تاثیر سینما و فیلم بر ذهن مخاطب دارد؛ همواره پیشتاز ایجاد الگو و قهرمان‌سازی و تغییر باور فکری برای جوامع هدف، به‌ویژه با عنصر و صنعت سینما است که همیشه موازی با صحنه نبرد نظامی از این ابزار پرنفوذ(سینما) نیز بهره برده و بدون انکار واقعیت باید اذعان کرد که در سطح جهانی تاکنون موفق نیز بوده؛ اما با رشد این صنعت در جهان و ظهور و بروز خلاقیتهای سایر کشورها و تعدد رسانه‌های آزاد و مستقل، تاکتیک و سناریوها و اهداف پنهان سینمای موجود درهالیوود هم، برای مخاطبین گسترده جهانی نمایان شد که آمریکا همواره در تلاش است تا خود را قدرت مطلق و آمریکایی را تحت هر شرایط قهرمان معرفی کند و این شناخت جهانی از آرنولد و هرکول، سیلوستر استون و راکی و... نقطه‌ای بود که آمریکا و هالیوود و سیاستگذاران آن به سمت گزاره‌ای دیگر بروند.

گزاره پیش رو سیاستگذاران آمریکایی در هالیوود ایجاد قهرمان پلاس برای قهرمانان قدیمی شناخته شده بود که با این رویکرد به سمت پرورش ذهن مخاطب برای پذیرش ابرقهرمانان آمریکایی در فیلم‌های فرا زمانی و فرامکانی رفتند و یا با قدرت بخشی غیرمتعارف و خارج از توان بشری به یک شخصیت قهرمان خیالی در نیویورک -مثل اسپایدرمن یا شخصیت‌های کارتونی مثل دختر کفش دوزکی و یا بت من و بن تن و یا خیلی از قهرمان‌های این چنینی از جمله(مرد مورچه‌ای، هالک، بیوه سیاه، پلنگ سیاه، کاپیتان مارول، کاپیتان آمریکا، مرد آهنی و... که قدرت‌های مافوق تصور و خارق‌العاده‌ای دارند- تلاش کردند که آن نفوذ فکری و جهانی‌سازی فکری برای باور قدرت آمریکای قرن جدید را در بین مخاطبین سینمای آمریکا حفظ کرده و متعاقب آن با استحاله فرهنگی و با القاء ترس از قدرت آمریکا کماکان همان آمریکای قدرتمند در کشمکش‌های فی‌مابین با قدرت‌های دیگر باقی بماند.

اما این سیاست نیز منهای جذابیت‌های سناریوی فیلم و جلوه‌های ویژه و نیز بازی بازیگران معروف هالیوود؛ چند سال بیشتر دوام نیاورده و سایر قدرت‌های جهانی دارای هویت و قدرت‌های نوظهوری مثل ایران دیگر برای این نوع قدرت‌نمایی‌ها نه تنها به قول معروف تره خرد نمی‌کنند بلکه در میدان عمل و رزم و مبارزه تمام هیمنه آمریکا را به چالش می‌کشند و پوشالی بودن قدرت آمریکا در صحنه حقیقی را با صدای بلند به گوش دیگران می‌رسانند و اعلام می‌دارند که دیگر گذشت آن دورانی که آمریکا با ابزار استحاله سینمایی جوامع و حرکت یک ناو هواپیمابر بتواند حکومتی را عوض کند و یا سرزمینی را اشغال کند.

قدرت‌نمایی چین در عرصه اقتصادی و همین‌طور نظامی، دهن‌کجی روسیه با حمله به اوکراین، نگرشهای جدید عربستان به منطقه، توجه کشورهای مختلف به دلارزدایی و قدرت روزافزون ایران در همه حوزه‌ها (سیاسی، اجتماعی، نظامی و حتی رشد اقتصادی) گویای همین موضوع است که آمریکا به شدت رو به افول است و اگر چه شاید برای ابرقدرت شدن زمان زیادی را طی کرد؛ اما -با سرعت وقایع موجود بین‌المللی و همین‌طور شکافهای مختلف اجتماعی داخل آمریکا- افول قدرت آن با توجه به چالشهای اقتصادی هم که به دلیل جنگ‌های بی‌شمار با آن مواجه شده، آسانسوری و به سرعت زیاد خواهد بود.

قابل کتمان نیست که آمریکا در راهبردهای تقابلی خود، بخصوص در تقابل‌های صورت گرفته با ایران از اندیشکده‌های معتبر کمک‌های فکری زیاد می‌گیرد و تقریبا بی‌محاسبه وارد گود نمی‌شود و در این اثنا به‌طور مشخص استفاده از ابزار رسانه یکی از مولفه‌های لاینفک

وست تا بتواند میدان عمل را تحت تاثیر قرار بدهد و به همین دلیل علاوه‌بر سناریوها و جریانها و خط‌های خبری از ظرفیت هالیوود نیز به‌خوبی استفاده می‌کند که یکی از آخرین بهره‌برداری سیاستمداران آمریکایی از هالیوود فیلم «تاپ گان» با شخصیت محوری ماوریک است که در آن هر طور شده فارغ از امکان‌پذیر بودن یا نبودن، قهرمان دست‌ساز پنتاگون آمریکا به تاسیسات هسته‌ای ایران حمله کرده و با وجود موانع و چالشهای مختلف طبیعی و دفاع پدافندی موفق به بازگشت می‌شود؛ اما این همه ماجرا نیست و آمریکا ظاهرا همان‌طور که به‌طور مستقیم دیگر وارد نبرد نظامی به‌ویژه با ایران نمی‌شود و به‌صورت پروژه‌ای کار را به گروههای نیابتی کوچک و بزرگی که در منطقه ایجاد کرده است سپرده، در ماجرای فیلم‌سازی نیز -به نظر می‌آید با توجه به نخ‌نما شدن رفتارهای هالیوود که باورپذیری مخاطب جهانی را به دلیل غلو و اغراق‌آمیز بودن رفتارهای قهرمانان و ابرقهرمانان در حد سینمای (بالیوود هند) کاهش داده - رو به جنگ نیابتی آورده و این پروژه به‌طور مشخص به کره جنوبی واگذار شده است.

با بلوکه شدن پول ایران در کره و خروج شرکتهای لوازم خانگی و خودرویی این کشور از ایران پس از آغاز تحریم‌های فلج‌کننده از سوی آمریکا بر علیه مردم ایران، عملا کره جنوبی در نقش یک ابزار بالفعل برای فشار به ایران تبدیل شد که نه تنها اقتصاد و رفاه و تولید مردم ایران از این موضوع تحت تاثیر قرار گرفت؛ بلکه شعاع فعالیتهای سیاسی نیز دچار دگرگونی شد و کار به رویارویی فرهنگی و اعتقادی نیز کشید و ابعاد آن هنوز به‌طور کامل آشکار نشده و متاسفانه آنگونه که باید و شایسته به این موضوع در محافل فرهنگی و هنری و رسانه‌ای و سیاسی نیز پرداخته نشده.

بر کسی پوشیده نیست که صنعت و فیلم و سریال کره جنوبی در چند سال گذشته رشد بسیار شگفت‌انگیزی هم به لحاظ ایده و فکر و سناریو و هم به لحاظ ساخت در قالب ژانرهای مختلف داشته و از اقتصاد پویایی هم برخوردار است که این موضوع به رقم تاریخ مبهمی که دارد کمک شایانی به این رشد داشته است.

پخش سریال‌های متعدد کره‌ای از سیمای جمهوری اسلامی ایران از جومونگ تا یانگوم تا چندین و چند سریال دیگر که همگی با ژانر تاریخی و بر مبنای سبک فکری و زیست درباری و مجموعه‌ای از خیانتها و... تولید شده‌اند و در معرض تماشای مخاطبین ایرانی و سایر کشورها قرار دارند به رغم سادگی و عدم وجود جلوه‌های خاص تصویری، فقط متکی به فیلمنامه‌هایی است که دارای جذابیت داستانی است و مخاطب با دیدن توالی اتفاق‌های مشابه اما واقعی بر اساس جریان زیست اجتماعی به‌ویژه در ادوار گذشته تاریخی، سریال را دنبال می‌کند و این نوع سریال‌های کره‌ای دیگر پای ثابت لااقل تلویزیون ایران است که فرهنگی تا حدودی مشابه -به لحاظ سنتی بودن- با فرهنگ کره دارد.

به‌هرحال بخش اصلی موضوع هدف این یادداشت به جای دیگری بر می‌گردد که طی چند سال اخیر، کره رو به ساخت فیلم‌های سینمایی در قد و قواره جهانی آورده و مخاطبین بی‌شماری را هم از سرتا سر جهان به خود جلب کرده است.

فیلم‌هایی مثل «همراه با خدایان یک و دو»، «هل بوند»، «بازی مرکب» و... که به شدت مورد توجه مخاطب جهانی قرار گرفت و این فیلم‌ها با توجه به ژانر متفاوتی که نسبت به سریالهای کره‌ای و یا فیلم‌های آمریکایی داشتند از جذابیت‌های منحصر به خود و ویژه نیز برخوردار بودند که این نوع جذابیت‌ها باعث شیفتگی و نیز تحت تاثیر قرار گرفتن مخاطب را فراهم کردند.

بررسی ساختاری و محتوای هر کدام از این فیلم‌ها گویای آن است یک سیاست پنهانی در پشت این فیلم‌ها فارغ از یک اثر هنری در حال طراحی فکری برای جوامع هدف است که می‌خواهد رخدادهای جهانی را با این جریان‌سازی فکری تحت تاثیر قرار بدهد.

همراه با خدایان که محصول ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ است با آن مبنای اعتقادی بودایی و ترسیم ارتباطات دو جهان دنیایی و برزخ با توسل به جلوه‌های ویژه و کامپیوتری، چنان جذابیتی را در طیف‌های مختلف به‌وجود آورد که شنیدن نام فیلم کره‌ای در سال‌های بعد، برای هر مخاطب می‌تواند کنجکاوی ایجاد کرده و او را مشتاق و علاقه‌مند به دیدن فیلم‌های جدیدی از کره در قواره جهانی بکند.

سال ۲۰۲۱ میلادی نیز چنین بود و کره با دو فیلم خود را به رخ علاقه‌مندان به سریال و فیلم در جهان کشید و گویا با مقدمه قراردادن سریال بازی مرکب که بازی مرگ و زندگی بود مقدمه‌ای ساخت برای ضربه نهایی و دیده شدن Hell Bond که در آن آشکارا به باورها و اعتقادات شیعه و به‌ویژه ایران حمله می‌شود و حتی ترسیم موقعیتی از ترور حاج آقا قاسم و نیز هجو رفتار گروه‌های مقاومت و بسیج و حشدالشعبی نیز مکرر دیده می‌شود؛ اما به‌صورت کاملا باورپذیر و در خلال داستان فیلم که مخاطب در نهایت از باور دینی و مقاومت به مرحله نفرت و انکار می‌رسد.

با توجه به ابعاد موجود در این چهار فیلم اشاره شده کره‌ای (همراه با خدایان یک و دو، هل بوند و بازی مرکب) بررسی محتوایی دقیق و مصداق صحنه‌ای و ساختاری آنها را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم و یادآور می‌شویم که با توجه به محتواهای ارائه شده از سوی فیلم و سینمای کره، مشخص است که این بخش فرهنگی کره با اهدافی غیر از اهداف هنری و به نیابت از هالیوود در حال تولید می‌باشند که بهتر است متولیان فرهنگی و فعالان سیاسی و به‌ویژه وزارت امور خارجه نگاهی جدی به این موضوع داشته باشند.

نگاهی به فیلم «تعمیر خط»

تعمیر جسم و روح بر باد رفته به کمک ماهیگیری!

فاطمه قاسم‌آبادی

تا به حال فیلم‌های زیادی در مورد سربازان بازمانده از جنگ‌های آمریکا ساخته شده است، در بیشتر این فیلم‌ها سازندگان سعی کرده‌اند چهره این سربازان را به شکل افراد معصومی به تصویر بکشند که مجبور شده‌اند به گفته فرماندهان خود مرتکب جنایت بشوند یا به خاطر وطن‌پرستی به سمت این راه رفته‌اند و... در هیچ یک از این ساخته‌ها هرگز چهره واقعی و ضد انسانی این سربازان و جنایت‌های‌شان در کشورهایی مانند ویتنام، افغانستان و عراق و... نشان داده نشده است و بیشتر این ساخته‌ها تنها روی بازگرداندن این سربازان به زندگی عادی خود که کیلومترها از آن دور شده‌اند، تمرکز داشته‌اند.

فیلم «تعمیر خط» به کارگردانی «جاشوا کالدول» و نویسندگی «استفان کاملیو»، محصول سال ۲۰۲۲ آمریکاست که به زندگی و شرایط دو سرباز بازنشسته آمریکایی، از دو نسل متفاوت می‌پردازد.

داستان تعمیر جسم و روح

داستان فیلم تعمیر خط، از جایی شروع می‌شود که «جان کولتر» سرباز سیاه‌پوست آمریکایی در آخرین روز عملیات خود، داوطلبانه گشت‌زنی را به همراه تیمش قبول می‌کند ولی در این گشت آخر، تمام سربازان زیر دستش کشته می‌شوند و خودش هم به شدت مجروح می‌شود. بعد از برگشت به خانه، کولتر به خاطر عذاب وجدان به الکل روی می‌آورد ولی در نهایت به یک مرکز بازپروری کهنه سربازان در مونتانا فرستاده می‌شود.

در همین زمان کولتر با سرباز پیری که در جنگ ویتنام مجروح شده به نام «آیک فلچر» آشنا می‌شود که تنها راه درمان مشکلات جسمی و روحی‌اش بعد از جنگ را، در ماهیگیری و ارتباط با طبیعت پیدا کرده است.

از طرف دیگر کولتر در این مرکز با دختری به نام «لوسی» آشنا می‌شود که در مرکز توانبخشی داوطلب شده و برای معلولین کتاب می‌خواند. این دختر هم به عنوان شخصیت فرعی ماجرا، با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کند و در راه رسیدن به آرامش نسبی، به کولتر کمک می‌کند....

مشکلات فانتزی آسیب‌دیدگان جنگی

در تمام جنگ‌ها مشکلاتی که برای سربازان بر جای می‌ماند، معمولا سنگین و جبران‌ناپذیر است. این مشکلات که هم به خاطر سلامت جسمی از دست رفته است و هم شامل آسیب‌های روحی ناشی از دیدن مرگ دوستان و... می‌شود، در تمام جنگ‌ها گریبان بازماندگان را می‌گیرد ولی در مورد سربازان آمریکایی، مسئله شکل و رنگ دیگری دارد، بخصوص که بیشتر این سربازان در دو دهه اخیر، مهم‌ترین دلیل‌شان برای پیوستن به ارتش، مشکلات مالی بوده است و چون بیشتر آنها جزو طبقات فرودست جامعه آمریکا هستند، راهی برای گذران زندگی، بهتر از پیوستن به ارتش نداشته‌اند.

با توجه به این مسائل، معلوم است که چرا در بیشتر عملیات‌ها این سربازان مواد مخدر مصرف می‌کرده‌اند و طبق آمار از ۱۵۲۹۳ سرباز و ملوان، نیروی هوایی و تفنگداران دریایی آمریکایی، از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۲ که بیش از حد مواد مخدر غیرقانونی مصرف کرده‌اند، ۳۳۲ مورد فوت کرده‌اند.

تمامی این آمار نشان از این مطلب دارد که وضعیت روحی واقعی سربازان آمریکایی، به هیچ وجه شبیه کلیشه‌های نخ نمای سرباز جان برکف وطن‌دوست که برای آرمان‌هایش می‌جنگد، نیست و آن دسته از سربازان که از نظر جسمی می‌توانند قسر در بروند و با آسیب کمتر به خانه برگردند، مشکلات روحی زیادی دارند که به خاطر جنایت‌های هولناکی است که در دیگر کشورها مرتکب شده‌اند.

در فیلم تعمیر خط اما هیچ اشاره‌ای به این عذاب وجدان‌ها نمی‌شود و تنها عذاب وجدان کولتر، از دست دادن زیردستانش به خاطر اشتباه خودش است.

در کشوری مانند افغانستان، سربازان آمریکایی جنایت‌های زیادی مرتکب شدند ولی مخاطبین در فیلم تعمیر خط، هیچ تصویری از این مردم مظلوم نمی‌بینند و حتی زمانی که سربازان زیردست کولتر کشته می‌شوند، کسی که به آنها شلیک می‌کند در تصویر دیده نمی‌شود و تنها سر اسلحه مشخص است!

از طرف دیگر فلچر، به عنوان یک کهنه سرباز بازمانده از جنگ ویتنام، شخصیت بسیار سطحی و غیرقابل باوری دارد. این کهنه سرباز هیچ تاسفی برای از دست دادن سلامت جسم و روحش در جنگی بیهوده که الان دیگر واقعیتش بر همه مشخص شده، ندارد. از طرف دیگر هیچ مشکل مالی با وجود سال‌ها از کار افتادگی ندارد و در عوض از صبح تا شب مشغول ماهیگیری و رها کردن همان ماهی‌ها در رودخانه است!

این نگاه بسته و نصفه نیمه به سربازان و وضعیت جسمی و روحی‌شان به علاوه عدم توجه به مشکلات معیشتی این سربازان و خانواده‌های‌شان، باعث می‌شود تا فیلم تعمیر خط، نتواند با مخاطبینش ارتباط عمیقی برقرار کند و واقعیت‌ها را به تصویر بکشد.

سرباز همیشه جان بر کف

فیلم تعمیر خط، در مورد نگاه سیاه‌پوستان در جامعه آمریکا هم اغراق‌های بسیاری دارد. برای مثال شخصیت اصلی که جوانی سیاه‌پوست است، هیچ گذشته و خانواده‌ای ندارد و انگار از دل جنگ در آمده و حالا که دیگر نمی‌تواند به میدان برگردد، آواره شده است... با توجه به واقعیت زندگی سیاه‌پوستان، معمولا بدنه اصلی سیاه‌پوستان در آمریکا بسیار خانواده محور هستند و به خاطر تبعیض‌ها و رفتار نژادپرستانه سفیدپوستان در این جامعه، هیچ رابطه خوبی با دولت آمریکا و مفاهیم دهن پرکن مانند وطن‌پرستی ندارند و معمولا به خاطر شدت فقر وارد ارتش می‌شوند چون در غیر این صورت، باید وارد کارهای خلاف بشوند و راه‌های زیادی برای کسب درآمد منطقی برای آنها وجود ندارد.

در فیلم تعمیر خط اما سیاه‌پوست ماجرا نه سبک زندگی‌اش شبیه سیاه‌پوستان است و نه مشکلاتش، شخصیت او بیشتر شبیه تیپ سیاه‌پوستی است که در فیلم‌ها و سریال‌های هالیوودی سازندگان سال‌هاست به عنوان نماینده سیاه‌پوستان، به مخاطبین‌شان قالب می‌کنند.

ارتباط با مخاطبین

فیلم تعمیر خط، با توجه به اینکه فیلمی دستوری بود و پر از کلیشه‌های بی‌سر و ته، نتوانست نظر منتقدین و مخاطبین را به خود جلب کند.

تعمیر خط، هیچ کدام از مشکلات واقعی سربازان آسیب دیده آمریکایی را به تصویر نکشید و در نشان دادن مشکلات شخصیت کولتر، با توجه به رنگین‌پوست بودنش هم به همین شیوه عمل کرد و بدون هیچ منطقی، تنها صحنه‌ها را با دیالوگ‌های دهن پرکن ادامه داد و در یک پایان‌بندی مثلا شاد و امیدبخش، درمان به کمک ماهیگیری و ارتباط با طبیعت را برای سربازان آسیب دیده از جنایت‌ها و... تجویز کرد!

این فیلم با توجه به فروش بسیار اندکش در گیشه، در نهایت توانست کمتر از نیم میلیون دلار بفروشد که مشخص می‌کند داستان سربازان بازنشسته و ماهیگیر، که بسیار امیدوارند، به هیچ وجه مورد توجه مخاطبین قرار نگرفته است.

سلبریتی‌هایی که برای رسانه‌های بیگانه تاریخ مصرف دارند!

برنامه امواج شبهه رادیو گفت‌وگو در گفت‌وگو با دکتر علیرضا داودی (کارشناس و تحلیلگر ارشد رسانه) و دکتر علیرضا بهشتی(کارشناس حقوقی و پژوهشگر حوزه رسانه) به بررسی مدل‌های بهره‌کشی از سلبریتی‌ها در زمان اغتشاشات با تاکید بر روش‌های تحریک و بهره‌گیری از رفتارهای آنان و گزاره‌سازی‌های رسانه‌های بیگانه در زمینه اقدامات و عملیات سلبریتی‌ها پرداخت.

رسانه‌های بیگانه یک سلبریتی خوب را یک سلبریتی یکطرفه می‌داند

داودی کارشناس و تحلیلگر ارشد رسانه در پاسخ به این سؤال که فلسفه بهره‌گیری رسانه‌های بیگانه از سلبریتی‌ها چیست، گفت: درخصوص سلبریتی‌ها یا افراد چهره شده ۳ اصل قابل مطرح است. اصل اول؛ سلبریتی‌ها در هر سطحی که باشند دارای یک شبکه اجتماعی با قابلیت پیوند خوردن است. بنابراین؛ عمق انتقال قاعده وجود دارد. اصل دوم؛ شبکه‌هایی هستند که یونیک هستند و قابلیت انتقال، اتصال یا استمرار ندارند و برد تبلیغاتی آنها محدودتر است. بنابراین؛ عمدتا سلبریتی‌ها کسانی هستند که شبکه‌ای با قابلیت انتقال دارند. جنس ارتفاع چهره سلبریتی‌ها علی‌الخصوص در حوزه هنری و به طور خاص در سینما، تلویزیون، موسیقی یا بلاگرهای مطرح در حوزه فضای رسانه‌ای بیش از سایرین است و ارتفاع صدای آنان بالاتر از ارتفاع صدای حاکمیت تلقی می‌شود. اصل سوم؛ اساسا سلبریتی کسی است که قابلیت تحریک و تهییج شدن او بیش از سایر آحاد جامعه است. بنابراین؛ رسانه‌های بیگانه مکانیزمی فراهم می‌کنند که در قبال این سه پیش‌فرض،۳ اتفاق رخ دهد. رسانه‌های بیگانه افرادی را در شبکه اتصال سلبریتی جای‌گیری می‌کنند که نقطه تحریک پژواک عملکرد یک سلبریتی را افزایش دهد. رسانه‌های بیگانه یک سلبریتی خوب را یک سلبریتی یکطرفه می‌داند، سلبریتی که با فرمت رسانه‌های بیگانه اعلام کند، اعتراض کند و وارد مسیر هنجارشکنی و تبلیغ خشونت شود و بازگشتی برای او وجود نداشته باشد و بر مسیر خود استمرار داشته باشد. بنابراین؛ مفهومی تحت عنوان «مدل بهره‌کشی رسانه‌های بیگانه از افراد دارای این سه خاصیت» خلق می‌شود که این سه خاصیت کمک می‌کند تا نقطه دال مرکزی یا منتقل شود یا مدلول‌های جدید دال‌های موجود را به انحراف ببرند که از این مرحله جامعه وارد فرآیند دیگری می‌شود.

وی درباره مرز رفتاری سلبریتی‌ها گفت: در مرزبندی رفتار سلبریتی‌ها باید سه مرز را مورد نظر داشته باشیم. مرز اول؛ یک سلبریتی اساسا نمی‌تواند یک هویت مجزا یا هویت مستقل از سیستم داشته باشد. به این دلیل که اگر آن سیستم وجود نداشته باشد، آن فرد نیز به عنوان یک سلبریتی معنا نخواهد داشت. هر سیستم دارای قواعد مکتوب و عرفی خاص خود است و می‌تواند یک فرهنگ عامه تلقی شود. بنابراین؛ سلبریتی‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند: سلبریتی‌های با فرهنگ، سلبریتی‌های بی‌فرهنگ و سلبریتی‌های میانه. هر سیستمی سلبریتی خود را با فرهنگ چگونگی رشدیافتگی و شبکه‌وند شدن آشنا می‌کند. پس به تعبیری سلبریتی بافرهنگ کسی است که قواعد، قوانین و حدود و ثغور سیستمی را که در آن سلبریتی شده است را فهم می‌کند. مرز دوم؛ مربوط به سطح مخاطب است. رسانه‌های بیگانه بر دوش سلبریتی‌ها مسئولیت‌های روانی می‌گذارند تا سلبریتی حس کند که اگر آن مسئولیت را انجام ندهد، از جامعه طرد می‌شود. به همین دلیل بسیاری از آنها دست به اعمال و گفتاری می‌زنند که فقط مطرح باشند. این مطرح بودن همان مسئولیت روانی است که رسانه‌های بیگانه به‌واسطه برهم زدن انضباط جامعه و انسجام ذهنی مخاطب بر دوش سلبریتی می‌گذارد. مرز سوم؛ مکانیزم نظارت و بازخوانی فرآیند سلبریتی‌هاست و چون معمولا این فرآیند در جامعه ما وجود ندارد، برعهده عام گذاشته می‌شود و قاعدتا حوزه عام جامعه نیز حوزه‌انگاره تخصصی در مرزبندی رفتار سلبریتی‌ها نیست. بنابراین؛ رسانه‌های بیگانه از افراد جامعه، طلب نظارت و مسئولیت می‌کند و آن را تبدیل به گزاره اجباری و گزاره غیرقابل تخطی می‌کند و آن قاعده را خود می‌سازد و سعی بر ترویج آن می‌کند.

یک سلبریتی بیشتر از یک فرد نظامی می‌تواند خسارت وارد کند

این کارشناس رسانه افزود: رسانه‌های بیگانه با هدف تحریک مخاطب آنها را از شبکه‌های مجازی به سمت میدان هدایت می‌کنند و باعث می‌شود تا سلبریتی نیز براساس اینکه با مردم همراه باشد به اقدامات مجرمانه بر علیه سیستم دست زند و آن سلبریتی خواه یا ناخواه به مسیری تبدیل می‌شود که رسانه‌های بیگانه از آن طریق پیام خود را منتقل و منتشر می‌کنند. فراموش نکنیم که تعداد کشته‌ها و خسارت‌هایی که کلمات به‌جا می‌گذارند، بدون شک بیشتر از تلفاتی است که ادوات نظامی برجای می‌گذارند. یک سلبریتی به‌واسطه شبکه متصل در جامعه بیشتر از یک فرد نظامی می‌تواند، خسارت وارد کند. البته فراموش نکنیم که یک سلبریتی خوب نیز به همان نسبت می‌تواند از خسارت و موضوعات موازی آن جلوگیری کند. یک سلبریتی به‌واسطه شبکه متصل در جامعه بیشتر از یک فرد نظامی می‌تواند، خسارت وارد کند. البته فراموش نکنیم که یک سلبریتی خوب نیز به همان نسبت می‌تواند از خسارت و موضوعات موازی آن جلوگیری کند.

سلبریتی‌ها برای رسانه‌های بیگانه تاریخ مصرف دارند

وی با بیان اینکه سه نوع رابطه میان رسانه و مخاطب وجود دارد، گفت: رابطه اول؛ رابطه بین رسانه و مخاطب که یک رابطه قدیمی محسوب می‌شود. رابطه دوم؛ رابطه بین مخاطب و رسانه است که خط برگشتی است به صورت طبیعی و فرکانسی از رابطه اول و رابطه سوم را می‌توان از آن تحت عنوان رابطه لوس قلمداد کرد. این مرحله‌ای است که مخاطب به رسانه اعلام نیاز و کشش می‌کند. که در این رابطه باید به این نکات اشاره کرد. یک؛ مخاطب تبدیل به یک عنصر مطیع می‌شود. دو؛ این رابطه یکسویه و استعماری است. این‌جاست که سلبریتی‌های بی‌فرهنگ در اختیار رسانه‌های بیگانه برای به استحمار کشیدن یک ملت قرار می‌گیرند و ملتی که به سوی استحمار پیش رود، جنس استضعاف او به طور کل متفاوت خواهد بود و قابلیت خروج از زیر بار استعمار را نخواهد داشت و این همان چیزی است که سفارت انگلستان در تهران و رسانه‌های بیگانه از جمله بی‌بی‌سی فارسی، اینترنشنال، من و تو و رادیو فردا می‌خواهند، رخ دهد. سه؛ شک نکنید که هر سلبریتی که عامل استحمار برای افزایش استضعاف منفی و عدم خروج از استعمار بشود، دارای تاریخ مصرف خواهد بود.

یک سلبریتی باید بداند تعیین تاریخ انقضا به معنای برده شدن است

داودی همچنین گفت: معمولا رسانه‌های بیگانه در سه حالت بهره‌کشی خود را از سلبریتی‌ها انجام می‌دهند. حالت اول؛ مطمئن باشند که خلأ قانونی، حقوقی و ارتباطاتی و سیاستگذاری نسبت به چگونگی ادامه رشد و پرورش سلبریتی‌ها در کشور هدف خود وجود دارد. حالت دوم؛ فرم و توازن در سلبریتی‌سازی است. حالت سوم؛ وقتی سلبریتی‌ها تاریخ انقضای خود را تعیین می‌کنند. یک سلبریتی باسواد و فهیم کسی است که بداند پس از مرگش نیز استمرار خواهد داشت. یک سلبریتی باید بداند تعیین تاریخ انقضا به معنای برده شدن است.

نیاز به قانون مدون برای کنترل رفتار سلبریتی‌ها

بهشتی، کارشناس حقوقی و پژوهشگر حوزه رسانه در ادامه این گفت‌وگو در برنامه امواج شبهه گفت: اساسا زندگی اجتماعی سلبریتی‌ها در مدار شهرت می‌چرخد و فعالیت خود را از تیپ کاری خود خارج ساخته و برای دیده شدن بیشتر در حوزه‌هایی که تخصصی در آن ندارند، ورود پیدا می‌کنند. در کشورهای مختلف دنیا، قوانینی درخصوص کنترل رفتار اجتماعی سلبریتی‌ها به روشنی و به طور مشخص وضع شده است. از این رو سلبریتی‌ها به راحتی نمی‌توانند آزادانه در هر حوزه‌ای اظهار نظر کنند. اما در ایران، به طور خاص در قانون مجازات صراحتا درخصوص کسانی که شهرت این‌چنینی دارند، قانون مدونی وضع نشده است و می‌بایست معاونت حقوقی مجلس به این موضوع ورود کند.

وی با تاکید بر اینکه درخصوص نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی خلأ قانونی نداریم، افزود: به صورت کلی در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی با عناوین مجرمانه‌ای مانند نشر اکاذیب یا تشویش اذهان عمومی روبه‌رو هستیم. در تعریف جرم اکاذیب، آمده: «هر کس به قصد ضرر زدن به دیگران یا تشویش اذهان عمومی اقدام به بیان اکاذیب کند، مجرم محسوب می‌شود.» اگرچه مدیران قضائی در برخورد قضائی با تخلفات عموم مردم و سلبریتی‌ها تفاوتی قائل نمی‌شوند اما باید این مهم را به یاد داشته باشیم که سلبریتی‌هایی که دارای مخاطبین بسیاری هستند، پژواک صدای بیشتری نسبت به افراد عادی دارند.

پیشگیری قبل از درمان با افزایش سواد رسانه‌ای

بهشتی افزود: با توجه به فراگیر شدن رسانه و اقبال گسترده مردم به رسانه‌های جدید، ضرورت آموزش سواد رسانه‌ای به عنوان یکی از دروس مهم آموزش در مدارس و دانشگاه‌ها بیش از پیش اهمیت پیدا می‌کند. در کشورهای مختلف دنیا از جمله آمریکا در برخورد با سلبریتی‌ها بسیار محکم عمل می‌کنند و سیاست‌های مدونی دارد. رویکرد حاکمیتی ما نسبت به سلبریتی‌هایی که رفتارهای عنادگونه با دولت متخاصم علیه کشور خود دارند، استفاده از روش‌های پیشگیری قبل از وقوع جرم است تا قبل از اینکه فرد وارد عملیات مجرمانه شود، با روش‌های آموزشی و افزایش سواد رسانه‌ای از آن جلوگیری شود.

سیاست یک بام و دو هوای سلبریتی‌ها

این کارشناس حقوقی و پژوهشگر حوزه رسانه با بیان اینکه محبوبیت سلبریتی‌ها همیشه پایدار نیست، بیان کرد: سلبریتی‌ها برای اینکه همیشه در اوج و معروف و محبوب در دل هواداران باقی بمانند، معمولا مواضع و عملکردهایی خارج از اعتقادات و باورهای شخصی خود دارند. گاهی یک سلبریتی سیاستی در پیش می‌گیرد که به آن سیاست یک بام و دو هوا تلقی می‌شود. سلبریتی‌ها در بسیاری مواقع، به جای اینکه در فعالیت های بشر دوستانه از جمله تحریم های دارویی، ترور دانشمندان و مدافعان امنیت کشور و... شرکت کنند، سکوت اختیار می‌کند. این سکوت معنادار سلبریتی ها در کنار محکومیت سریع حوادث تروریستی در کشورهای غربی نشان از همان سیاست های یک بام ودو هواست.

بهشتی افزود: متاسفانه گاهی برخی از سلبریتی ها برای تامین پیش شرط کشورهای مقابل وارد بستر جرم می شوند این در حالی است که پس از اتمام تاریخ مصرف آن سلبریتی، دیگر سراغی از او نخواهند گرفت.